

باید در مقابل مجازات جمعی و میلیونی مردم "مسلمان" ایستاد!

تشکیلات خارج کشور حزب - حکمتیست (خط رسمی)

بوی عروج دست راستی ترین دیالوگ فاشیستی دو قطبی تحت عنوان "اسلام ستیزی" و "اسلام پناهی" در محافل قدرت در آمریکا و غرب به بهانه افسار زدن به "تروریسم داعش" مشام هر انسانی را می آزد. قرار است "مبارزه با داعش" را به حمله به مردمی که از بخت و اقبال بدشان در جغرافیایها و سرزمین هایی تحت مذهب رسمی اسلام متولد شده اند، تعمیم دهند و گریز انسانها از جهنم خاورمیانه و فرار به سمت قلعه آهنین اروپا را جنایی اعلام کنند. قرار است کمپ بورژوازی غرب به رهبری هیئت حاکمه آمریکا یک تعرض فاشیستی را به بهانه بازگرداندن امنیت به اروپا و آمریکا اینبار با نوشتن گناه جمعی به پای بیش از یک میلیارد نفر از ساکنین کره خاکی که بر پیشانی آنها مهر "مسلمان" کوبیده اند، سازمان دهند.

این اما سیاست جدیدی نیست که گویا جهان ما تجربه نکرده است. جهان ما، فاشیسم در اروپا را با مقصر- و گناهکار اعلام کردن و مجازات جمعی میلیونها یهودی، آشویتس و کوره های آدم سوزی، به خود دیده است. به همین اعتبار به قدرت رسیدن دوباره فاشیسم در اروپا و آمریکا نه تنها غیر ممکن است بلکه تا هم اکنون نیز، دیالوگ و مانور روی محور "اسلام ستیزی" و "اسلام پناهی" مایه شرم افکار عمومی بوده است.

باید در مقابل این عقب گرد عظیم و رها شدن افسار فاشیسم که میتواند قربانیان بی شماری بگیرد، ایستاد. فی الحال عروج دوباره این دیالوگ، تصویب قوانین ارتجاعی علیه متولدين جوامع اسلام زده و جنائی کردن سفر به این جغرافیایها را در آمریکا به ارمغان آورده است. حمله و دفاع محافل قدرت از اسلام و اسلامگرایی، اسلام ستیزی و اسلام پناهی دو حزب دمکرات و جمهوری خواه آمریکا، ربطی به مبارزه با تروریسم اسلامی و جلوگیری از رشد ارتجاع اسلامی ندارد. شکست یا پیروزی هرکدام، به عمر تروریسم اسلامی و دولتی، می افزاید.

باید جواب درخوری به این دست درازی فاشیستی داد! باید در مقابل این تعرض ایستاد! برای لغو قوانین فاشیستی و حمایت بی چون چرا از هرکسی که تحت چنین بهانه ای، در کوچه و خیابان و محل کار و زندگی مورد تعرض و پیگرد قرار بگیرد، دفاع کرد. ... صفحه ۲

"اسلام ستیزی" و "اسلام پناهی" واقعیات پشت آن!

ثریا شهابی



آستانه این دادگاههای فاشیستی و نژادپرستانه می ایستند و اعلام میکنند که "ما همه مسلمان هستیم!" همانطور که در مقابل جنایات تروریسم اسلامی در فرانسه اعلام کردند که "ما همه شارلی" هستیم! این صف، علیرغم نیت پاک و انسانی، دورغا، توان و پتانسیل چرخاندن سر این جدال به سمت دفاع واقعی از بشریت و تمدن را به تنهایی و به قدرت خود ندارد! دفاع، کنترل و به حداقل رساندن خسارت نژادپرستان و خارجی ستیزان از یک طرف و مهار کردن ماشین میلیتاریسم و آدم کشی دولت های غربی از طرف دیگری، حداکثر ایمانی است که این صف به توان میلیونی خود دارد! در خلا حضور یک نیروی قدرتمند کمونیستی و کارگری که بتواند دخالت این صف میلیونی از بشردوستان جهان را که تلاش میکند دست تعرض فاشیست ها به کودک و میانسال همسایه "مسلمان" خود را بگیرد، این مقاومت عملا در حاشیه قطب

نگاهی به جهان سراسر به آشوب کشیده شده، از پاکستان و نیجریه تا پاریس و لندن و سوریه و عراق و لیبی، از آمریکا و جهان "اروپا محور" تا پرت ترین گوشه جهان "پنهان" و "منزوی" از دید رسانه ها، سرتاسر صحنه هولناک آینده ای سیاه تر، تباه تر و ناامن تر از گذشته را در مقابل بشریت گذاشته است. این برجسته ترین مشخصه از جهان پسا جنگ سرد و به ظاهر "آزاد و رسته از خطر سوسیالیسم و کمونیسم" است. شکاف جهانی و دو قطبی "اسلام ستیزی" و "اسلام پناهی" که امروز به بهانه مهار "تروریسم داعش" در کمپ بورژوازی غرب به رهبری هیئت حاکمه آمریکا شکل گرفته است، جلوه ای نه پایدار بلکه بسرعت گذرا از تقابل های اصلی در جهان پسا جنگ سرد را در مقابل صحنه گذاشته است.

دو قطبی که یک طرف آن صفی ایستاده است که با زدن برچسپ "اسلامی" بر سینه جنین، نوزاد و کودک و پیر و جوان جمعیت بیش از یک و نیم میلیارد نفر از انسانهای کره خاکی، بر سینه کسانی که تضادها در آسیا و آفریقا متولد شده و یا زندگی میکنند، تلاش میکند که با انگشت، "دشمنان جهان متمدن" را نشان دهد! صفی که در دادگاه های نژاد پرستانه خود، دادگاههایی به وسعت آمریکا و اروپا، گناهی جمعی بنام "تروریسم اسلامی" به پای همه یک و نیم میلیارد نفر نوشته است، آنها را به "تهدیدی برای بشریت و جهان متمدن" متهم کرده، و به آنها اعلام جنگ داده است! همچون فاشیسم هیتلری رسماً "راه حل" مجازات جمعی، آشویتس، کوره های آدم سوزی، و پاک سازی های قومی و مذهبی را نشان میدهد. در خوف از این صف و در هراس از قدرت مخرب پیشروی این صف است، که میلیونها انسان بشردوست و صلح طلب در آمریکا و اروپا، کسانی که کمترین منفعتی در تقویت قدرت هیئت حاکمه های خود ندارند، در

به سرکوب جنایتکارانه دولت ترکیه باید پایان داد!

حزب حکمتیست (خط رسمی) ص ۲

دیگر قرار میگیرد. و در صف همان هیئت حاکمه های اروپا و آمریکا، در حاشیه قطب دیگر شمشیر می زند! دفاع پاسیو و حفظ شرافت انسانی، حداکثر پلاتفرم این صف است. و چه کسی میتواند به میلیونها انسان شرافتمندی که کمترین افق تغییرات بزرگ را در مقابل خود نمی بینند، خرده بگیرد که تلاش شان برای تخفیف مصائب این شکاف، ناروا است! ... ص ۳

شما از بیکاری کارگران سود کلان به جیب می زنید!

فواد عبداللہی ص ۴



کدام انتخابات؟!!

آسو فتوحی

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان اکثریت به تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۵ بیانیه ای در مورد "انتخابات" اسفندماه صادر کرده و جهت گرم کردن تئور انتخابات مجلس شورای اسلامی رژیمشان تمام جامعه را دعوت کرده تا "برای برهم زدن برنامه مهندسی کردن انتخابات وارد میدان شوند" و به زبان بی زبانی به مهره های کمتر جنایتکار و مفتخور مجلس اسلامی رای دهند و میفرمایند:

"ما در بیانیه های هیئت سیاسی - اجرائی اعلام کردیم که برای مطالبه حق شهروندی، شکست حصار شورای نگهبان، خنثی و کم اثر کردن کارکرد نظارت استصوابی، برای برهم زدن برنامه مهندسی کردن انتخابات، لازم است که احزاب و سازمان های سیاسی، فعالین جنبش های اجتماعی از جمله جنبش زنان، سازمان های مردم نهاد، فعالین سندیکائی و نمایندگان واقعی کارگران، پرستاران، معلمین، استادان، کارشناسان، گروه های مختلف صنفی، چهره های شاخص سیاسی، ادبی و هنری، فعالین حقوق بشر، ملی - قومی و اقلیت های مذهبی و معتمدین محل وارد میدان شوند و حق داشتن نماینده در مجلس را با اعلام کاندیداتوری پی گیرند..." این حرف دل روحانی ها، رفسنجانی ها و خاچی هاست؛ حرف دل همه آنانی است که در لباس "اصلاح طلب" و "معتدل"، با ترساندن جامعه از ویرتین قراضه "تندروها"، منفعت کارگران و زنان در ایران را با منفعت نظام یکی میکنند تا آرمان و افق جنبشهای بورژوازی از سبز و بنفش و پسته ای را به خورد جامعه دهند و پیروزی و شکستشان را به کل جامعه تعمیم دهند. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

به سرکوب جنایتکارانه دولت ترکیه باید پایان داد!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

ماشین کشتار رسمی و قانونی دولت ترکیه بار دیگر مردم کرد زبان و فعالین سیاسی مخالف همکاری دولت ترکیه با داعش در این کشور را، هدف حملات خود قرار داده است. بهانه این دور از تعرض و جنایات دولت حاکم، شکاف با روسیه و متحدین روسیه است. واقعیت اما، ناتوانی و شکست حزب حاکم در به سکوت کشاندن جامعه در مقابل سیاست های داخلی و بین المللی ارتجاعی و فاشیستی حزب عدالت و توسعه در این کشور است.

در حالی که دستگاه سرکوب قانونی و رسمی دولت اردوغان مناطق کرد نشین را هدف حملات کور و جنایتکارانه خود قرار داده است! در حالی که پیر و جوان و

کودک و بزرگسال این مناطق را هدف پاک سازی نژادی قرار داده است، در همان حال، دستجات باند سایه داعشی وابسته به حکومت، مخالفین و معترضین در سایر مناطق ترکیه را ترور میکنند و به قتل می رسانند.

ترکیه عضو ناتو و فرزند، گاهی خلف و گاهی ناخلف، دولت آمریکا و ناتو است! سکوت وقیحانه و ریاکارانه نهادهای "حقوق بشری" و "دمکراسی" خواهی بورژوازی غرب، سکوت رسانه های اصلی کمپ بورژوازی غرب، در مقابل جنایات یکی از اصلی ترین متحدین داعش در منطقه، در مقابل توحش عنان گسیخته دولت اردوغان، نمایش چندش آوری از داعیه های دولت های "آزاد" هم منفعت با حکومت ترکیه را روی صحنه آورده است.

جلوی ماشین کشتار و توحش اردوغان را فقط و فقط به نیروی خود، به نیروی فشار از پایین، به نیرو متحد و متشکل مردم، محرومین جامعه، طبقه کارگر و همه کسانی که منفعتی در ایجاد شکاف قومی، ملی و مذهبی ندارند، میتوان گرفت.

در مقابل این موج کشتارها و ترورها در ترکیه، تنها و تنها با شکل دادن به مقاومتی سراسری، مقاومتی متحد و

سراسری در صف آزادیخواهی و برابری طلبی، در اتحاد شهروندان کرد زبان و ترک زبان، میتوان سدی بست. نه روسیه، نه آمریکا، نه دولت اردوغان، نه ایران و نه هیچ نیروی بورژوازی دیگری، نمیخواهد و نمیتواند امنیت و آزادی را در ترکیه تامین کند. نیروهایی که از شکاف ترک و کرد، شیعه و سنی، زن و مرد، عرب و فارس، مذهبی و غیرمذهبی، و ... منافع سرشاری می برند و خود منشا این شکاف ها هستند. این دوستان دروغین مردم، نه تنها قادر به پایان دادن به این توحش نیستند، که خود بیش از پیش در آتش آن می دمند.

روزی که اتحادیه های کارگری در ترکیه، روزی که همه احزاب و سازمان های سیاسی مترقی در ترکیه، حمله به مناطق کرد زبان را حمله به خود و حمله به همه شهروندان جامعه، بدانند و در مقابل آن متحدانه و متشکل به ایستند، میتوان ماشین کشتار دولت اردوغان را که پشت به ناتو و دولت های غربی بسته است از کار انداخت.

گسترش اتحاد و مقاومت در صفوف محرومین در سراسر ترکیه، و رای تفاوت های ملی و قومی و مذهبی و زبانی، تنها راه لگام زدن به افسار گسیختگی ماشین جنایت دولت اردوغان است. در این

مسیر، مقابله با نفرت پراکنی های قومی و ملی، و مقابله با سیاست های تفرقه افکنانه و فاشیستی دولت حاکم، و افشای تبلیغات و سیاست های تفرقه افکنانه احزاب ناسیونالیست کرد، یکی از ملزومات پیشروی در مقابل تعرض فاشیستی حاکم در ترکیه است.

حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست (خط رسمی)
۸ دی ۱۳۹۴ - ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵

باید در مقابل مجازات جمعی ...

مقابله با این روند و این تعرض فاشیستی به مردم "مسلمان"، و مقابله با برپایی دادگاههای انگیزاسیون قرون وسطی، نه کار محافل قدرت در اروپا و آمریکا که خود منشأ بقا مذهب و ارتجاع اند، و نه امر نیروهایی است که خود سرمنشا اسلام سیاسی و داعش اند.

این کار بشریت منجر از فاشیسم و راسیسم، کار جنبش های مترقی، جنبش کارگری، سوسیالیست ها و کمونیست ها است.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست
(خط رسمی) ۳ ژانویه ۲۰۱۶

رایگان، آزادی بیان و قلم، رفع تبعیض جنسیتی، برابری زن و مرد، آسایش و رفاه و امنیت، و ده ها بند دیگر که می توان طرح کرد.

طبقه کارگر در ایران به خوبی درک کرده است که به بورژوازی نباید اعتماد و باور کرد. ۳۷ سال و هر ۳۶۵ روز سال دروغ گفته اند و نیرنگ بافته اند. پوست میشی که سرمایه داری ایران بر تن خود و پادوهایش از توده و اکثریت و احزاب ناسیونالیست و جریان های اسلامی تا چهره های میانه رو و "اصلاح طلب" کرده، پاره تر از آن است که بتواند چهره فریبکارشان را بپوشاند. طبقه کارگر به بالماسکه انتخابات جمهوری اسلامی "نه" قاطعی میگوید.

"شور رفاه، آزادی و

امنیت مردم ایران"

را بدست گیرید!

اسلامی، سیاست کمونیستها و طبقه کارگر است. این امر بدون افشا شیدایی و دروغین بودن دوستی تمام احزاب، جنبشها و فعالین بورژوازی که هیزم بیار معرکه انتخابات هستند و خود را وزیر کارگران و بیکاران و دلسوز و نماینده مردم زحمتکش و محروم می خوانند، ممکن نیست. کارگر کمونیست با عدم شرکت در انتخابات به بورژوازی اجازه نمی دهد که وفق و خواست و منافع خود را به اسم منفعت او و طبقه کارگر به جامعه و دنیا معرفی کنند. عدم شرکت در انتخابات جوابی قاطع به عوامفریبی کل جریان های است که به نام دفاع از حق زن، کارگر، و به نام بهبود تدریجی، ادامه زندگی در جهنم جمهوری اسلامی را تبلیغ میکنند. عدم شرکت در انتخابات جوابی به تلاش جمهوری اسلامی برای کشیدن مردم پای صندوق رای و شرکت در معرکه انتخابات است.

پاسخ کارگران به معرکه انتخابات جمهوری اسلامی، طرح مطالبات رفاهی خودشان و اکثریت جامعه است؛ از پرداخت بیمه بیکاری مکفی و بدون قید و شرط، تا طرح مطالبه ۳۰ ساعت کار در هفته، از حق تحصن و اعتصاب بدون زندان و پیگرد تا حق تشکل و تحزب، از خواست آزادی کل زندانیان سیاسی تا مطالبه تحصیلات و بهداشت و درمان

تبعیض بوده، قرار میگیرد. تاریخ مبارزه طبقه کارگر اعتراض به له شدن حرمت انسانها، اعتراض به قدر قدرتی دولت و دستگاه سرکوب و تلاش مداوم و هر روزه برای متشکل شدن بوده است، تاریخ بورژوازی اما سراسر ایجاد تفرقه، دو دستی و سرکوب و سر به نیست کردن کمونیست ها در صفوف این طبقه بوده و کماکان هست. در نتیجه، تاریخ مبارزه و دستاوردهای ما و دشمنانمان هیچ سختی با هم ندارد.

اگر قدرت و انتخاب دست کمونیستها و طبقه کارگر باشد، از هویت ملی، تفرقه جنسی، قومی و مذهبی خبری نخواهد بود. استثمار و تبعیض و خفقان به گور سپرده میشوند، پدیده کودکان کار برچیده میشود و هیچ کودکی از کمبود تغذیه جان نمی سپارد. آزادی بیان و عقیده قید و شرط و محدودیتی نخواهد داشت. جایی برای زن ستیزی در جامعه نخواهد بود. خرافات و جهل از جامعه ایران رخت برمی بندد. کسی برای تامین نیازمندیهای زندگی اش مجبور نیست جان بکند و اعتصاب کند.

انتخابات در جمهوری اسلامی اما تلاشی برای بازتولید بربریت سرمایه است؛ خرید عمر بیشتر برای سرمایه داری است. عدم شرکت در انتخابات، عدم رسمیت دادن به بالماسکه انتخابات جمهوری

کدام انتخابات ...

به جامعه می گویند که تنها انتخاب برای مبارزه و احقاق حقوق، زندگی لای شکاف جناحها و انتخابات بورژوازی و دولتهای رنگارنگ آن است و تمام نیروهایشان را بسیج می کنند تا توجیه کنند که از این راه است که میشود در بازی "تعیین سرنوشت" سهیم شد.

میهن و ملت شاه کلید کل جریان های بورژوازی و اپوزیسیون پرو رژیم است که به نام آن جامعه را سرکبسه میکنند. میهن و ملتی که دین و فرهنگ و تاریخ و گذشته و مهمتر از آن ظاهرا آینده مشترکی دارند.

حقیقت اینست که منفعت طبقه کارگر با منفعت بورژوازی یکی نبوده و نیست. تاریخ زندگی و مرگ کارگران خاتون آباد و نیشکر هفت تپه و بافق و پتروشیمی با تاریخ زندگی احمدی نژاد و وزیر اطلاعات و روحانی و وزیر کار یکی نیست. فعالین و رهبران جنبش ما یکی نیستند. اعتراض طبقه ما به اجبار انسانها به فروش نیروی کارشان، به نفس وجودی سرمایه و سیستم کار مزدی است. فرهنگ کمونیستی طبقه کارگر مبارزه برای برابری زن و مرد در همه جوانب و علیه تبعیض جنسی بوده و هست و در مقابل فرهنگ بورژوازی که مالا مال تحقیر و سرکوب و

”اسلام ستیزی“ و ...

اما در قطب مقابل این شکاف، در صف همان هیئت حاکمه های آمریکا و اروپا، به اصطلاح در صف مقابل نیروهای دست راستی و نژاد پرست و ”ضدمسلمانان“، بطور واقعی کسانی از همان خانواده و با همان منافع پایه ای ایستاده اند! امثال اوپاماها و کلینتون هایی ایستاده اند که خود بر تصویب قوانین ضد خارجی اخیر در آمریکا صحنه گذاشته اند! صفی که با باج دادن به سران ارتجاع اسلامی و نهادهای و بنگاههای تحمیق و مغز شویی مذهبی - اسلامی، با پرچم ریاکارانه ”اسلام پناهی“ و تبلیغ ”اسلام رحمانی“، تلاش میکنند که ضمن استفاده از فضای دادگاههای نژاد پرستانه صف اول، یکم: تعرض را در سطح تعرض به آزادی های سیاسی در جامعه و تعرض به مردم بیگناهی که بر سینه شان مهر اسلامی و ”غریبه“ زده اند، محدود نگاه دارند. دوم، تضمین کنند که منافع دولت ها و بنگاههای اقتصادی و سیاسی و مافیای همه مذاهب، و از جمله اسلام و حکومت های اسلامی متحد و دوست شان، همچنان محفوظ خواهد ماند!

مگر خانم کلینتون نبودند، که پس از رای دادن های مکرر به دهها و دهها طرح ارتجاعی و میلیتاریستی و از جمله توافق با بمباران عراق، امروز و پس از شکست دور قیل سیاست های میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه، اعتراف میکند که: ارتجاع اسلامی را دولت های متعدد در آمریکا، برای مقابله با خطر رشد کمونیسم و در رقابت های بین المللی با رقیب، تولید کرده اند! از تولید مجاهدین افغان در مقابل شوروی، تا نشست گوادالوپ علیه انقلاب ایران، از فرستادن عکس امام خمینی به ماه و پرتاب خود او به نوفل لوشاتو، تا تولید داعش و انواع دستجات تروریستی اسلامی و قومی در خاورمیانه، محصول خودشان است! رایجه ریاکارانه ”تروریسم ستیزی“ این صف، به اندازه خارجی ستیزی عنان گسیخته ”جمهوری خواهان“ آمریکا، مشام آزار و متعفن است!

”اسلام ستیزی“ و ”اسلام دوستی“ این دو صف، واقعیات پشت این جدال و شکاف را توضیح نمی دهد. نه ترورهای پاریس و عکس العمل دولت های غربی بیانگر جدال ”جهان متمدن غرب“ و ”توحش شرق“ بود و نه شکاف و دو قطبی امروز بیانگر جدال ”اسلامیسم“ و ”اسلام ستیزی“ است! کما اینکه فراورده های تا به امروز این تقابل ها، سلب هرچه بیشتر آزادی های سیاسی و تعرض

به حقوق شهروندان به بهانه حفظ امنیت و دفاع در مقابل ”تروریسم“ و میدان داری بیش از پیش ارتجاع اسلامی در خاورمیانه، بوده است! این تقابل و این شکاف قرار است به بهانه مبارزه با داعش، توازن قدرت در میان قدرت های اصلی را، به نفع یکی، تغییر دهد. صحبت بر سر مدیریت ”بهتر“ و ”موثرتر“ این تغییر توازن قوا به نفع خود، به بهانه تروریسم اسلامی است!

درک اینکه دعوا بر سر چه هست و چه نیست، و کجا باید صف بست و کجا باید تعرض کرد، از دل این جدال بیرون نمی آید. در دو طرف این جدال، دشمنان مردم، علیه منافع اکثریت محروم جوامع بشری، در مقابل هم و برای تغییر موازنه قدرت میان خود، صف بسته اند. پس از شکست میلیتاریسم آمریکا در خاورمیانه، پس از سرازیر شدن سیل انسانی پناهندگان از خاورمیانه به اروپا، و بعد از رسیدن ترکش هایی از جنایات دولت های غربی در خاورمیانه به اروپا، معلوم شد که آمریکا قدرت و توان حفظ کرسی ریاست اش بر فراز سر رقبای اروپایی و آسیایی، و ”مدیریت“ جهان چند قطبی را ندارد!

● موقعیت آمریکا

پس از دو دهه میدان داری و حاکمیت بوشیسم و تروریسم دولتی آمریکا بر جهان، هیئت حاکمه آمریکا، دوان دوان در پشت ارا به به گل نشسته سیاست های خود، نماینده عقب مانده ترین، راست ترین، و بی جواب ترین نیروهای بورژوازی جهانی است. دو قطبی ”اسلام ستیزی“ و ”اسلام دوستی“، بیش از آنکه چیزی در مورد مذهب و اسلام بگوید، از عجز و ناتوانی بورژوازی آمریکا پرده برداری میکند. در کمپ بورژوازی جهانی، تناقض رویدادهای سوپر دست راستی در میان احزاب پارلمانی آمریکا با روندهای خلاف جریان در اروپا و آسیا، چون موقعیت ”اخلاقا برتر“ آلمان و داعیه های ”مردم پسند“تر روسیه، آمریکا این ”قهرمان“ ایستاده بر سکوی نفر او در جنگ سرد را، در میدان خودش بر زمین زده است.

تصویب قوانین ضد خارجی و تعرض به حقوق شهروندان در آمریکا، به بهانه سفر به کشورهای ”اسلامی“ و ”تروریسم خیز“، میخی بر تابوت سرکردگی سیاسی و ایدئولوژیکی آمریکا زد. وقاحت و سخنان مهوع ضد خارجی و ”مسلمان ستیز“ کاندید ریاست جمهوری از صف جمهوری خواهان، تصویب و موافقت همه هیئت حاکمه آمریکا (از هر دو حزب) با تصویب قوانین ضد خارجی، که

سفر به بسیاری از جوامع ”اسلام زده“ و محل کار و زندگی آن میلیارد و نیم بشر کره خاکی را جنایی کرده است، نمایشی از ابتذال و انحطاط سرمایه داری است. این به همگان می گوید که از نظر ایدئولوژیکی هیئت حاکمه و بورژوازی آمریکا، تا چه اندازه پشت به عقب مانده ترین، کپک زده ترین، و دست راستی ترین رگه های سیاست بورژوازی جهانی زده است. این سرانجام سرکرده جبهه پیروز جنگ سرد است، که پیروی اش ”پایان تاریخ“ و ”پایان کمونیسم و سوسیالیسم“ خوانده شد! این جوهر و فشرده پیروزی دمکراسی غربی و داعیه های دهان پرکن حقوق بشری آن در مقابل عدالتخواهی سوسیالیستی و کمونیستی است!

تلاش حزب راست دمکرات مسیحی در آلمان، برای قراردادن بورژوازی این کشور در مقام و موقعیت صاحب و قیم مصایب سرمایه، از پرداخت قرض های یونان و تلاش برای نجات یورو و بعهده گرفتن رسالت نجات اروپای واحد، تا بازکردن درهای آلمان بر روی سیل فراریان و قربانیان سیاست های میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه، را در مقابل رویدادهای سیاسی دست راستی که امروز در محافل قدرت در آمریکا جریان دارد، بگذرید.

تناقض غلیظ صف بندی های سیاسی در جدال های پارلمانی در آمریکا را، با مشابه آن در پارلمانهای اروپا، از انگلیس تا آلمان، از یونان تا اسپانیا، نگاه کنید تا شکست تمام عیار سیاسی و ایدئولوژیکی آمریکا از رقبای اروپایی را ببینید. شکستی که ناکامی سیاست های میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه مکمل آن است.

مقبولیت جهانی که دخالت روسیه در کیس سوریه برای خود کسب کرد، را در نظر بگیرید. مقبولیتی که میخی بر تابوت سرکردگی ایدئولوژیکی آمریکا، بر صفوف بورژوازی جهانی زد! از نقطه نظر منافع بورژوازی، برای تثبیت موقعیت آقای و ریاست خود بر رقیب، در بلند مدت قدرت نظامی و ارباب سیاسی کافی نیست! باید الگوی رشد اقتصادی و برتری ارزشهای فرهنگی، ایدئولوژیکی و سیاسی خود را به رقیب ثابت کرد! حمله به حلقه های ضعیف تر و کسانی که بر پیشانی آنها مهر مسلمان خورده است، قربانی کردن این بخش از شهروندان جهان، برای عقب زدن قدرت اقتصادی چین، قدرت نظامی روسیه، و پیشروی های سیاسی و اقتصادی اروپا و در راس آن آلمان، کمکی به جنازه نیمه جان ”سوپرپرمیالیست“ آمریکا نمی کند.

سرمایه گذاری بر بحران ترکیه و تلاش برای تبدیل آن به محمل زور آزمایی میان رقبای اروپایی و روسی، تلاش عبثی در مقابل قبول موقعیت جدید بورژوازی آمریکا است!

مالکیت آمریکا بر صندلی ریاست جهان، تمام شد. در غیاب یک کمپ کمونیستی و کارگری در صحنه، در غیاب نیرویی که می توانست شکست آمریکا را به صحنه عروج خود و رهایی بشریت از منجلاب موجود حاکمیت سرمایه تبدیل کند، خلا رهبری در صفوف بورژوازی جهانی، توسط رقبای دیگر، پر خواهد شد. این خلا، به قیمت گرفتن قربانیان بیشتری از حلقه های ضعیف تر، توسط قدرت های اقتصادی، سیاسی و نظامی دیگر در آسیا و اروپا، و در راس آن آلمان و روسیه، پر خواهد شد. اینکه در این سیر و در جریان این تغییر توازن قوا، چه رویدادهایی شکل خواهد گرفت را، اما نه رقابت های کمپ بورژوازی جهانی، که مقاومت و پیشروی جنبش های طبقاتی و اجتماعی طبقه کارگر و صف محرومان است که معلوم میکند.

● توهم جدال ”مدنیت با اسلامیسم“

بی تردید شکاف امروز در صف بورژوازی جهانی، به بهانه مبارزه با ”داعش“ و ”اسلامیسم“، باز هم میتواند قربانیان بسیاری از مردم بیگناهی که بر پیشانی آنها مهر ”اسلامی“ یا ”غربی“ خورده است بگیرد و باید در مقابل آن ایستاد. اما این جدال، جدالی بر سر نوع خوب و بد اسلام، یا جدال ”مدنیت با اسلامیسم“، نیست.

این دو قطبی خود ساخته، تنها نمود و شکل دیگری از بروز جدال های بنیادین تری است. دعوا نه بر سر مقوله آزادی عقیده و بیان است، و نه آزادی مذهب و بی مذهبی! این روند، نه تلاشی است برای مهندسی ”اسلام رحمانی“ و ”پروتستانیسیم اسلامی“ است که ده ها قبل در ایران با مامایی امثال سروش ناقص الخلقه و مرده بدنیا آمد، و نه برنامه ای برای تضعیف ارتجاع اسلامی!

ارتجاع اسلامی، نه قابل اصلاح است و نه با اراجیف اوپاما یا روحانی و دگراندیشان اسلامی، رگه خوش خیمی از آن تولید میشود. عقب زدن ارتجاع اسلامی، که آن یک و نیم میلیارد بشر کره خاکی بیش از همه قربانی آن میشوند، کار انقلابی به قدرت انقلاب کبیر فرانسه است که برای همیشه قدرت مسجد و آیت الله و مکه را به زیر بکشد و اسلامیت را هم همچون ←

مرک بر جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم!



شما از بیکاری کارگران سود کلان به جیب میزنید!

فواد عبداللهی

دوشنبه گذشته همایشی با موضوع "کارآفرینی" در دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان برگزار شد. در این همایش عبدالحسین ساسان قائم‌مقام کانون کارآفرینی استان هم جزو سخنرانان بودند. ایشان ضرب اول در دفاع از سرمایه داران فرمودند: "کارآفرینان نباشند کارگران نابودند."

این همه دم از پویا زدن "علم اقتصاد" و "کارآفرینی" و غیره، که قرار است کارگر را مرعوب کند و با تحقیر او تکمیل می شود، باید چیزی سیاسی را در کله مخاطب فرو کند. چیزی که آقای ساسان شهامت آشکار گویی آن را ندارند: سرمایه دار و دولتت جهت تامین و تضمین امنیت شان مجازند و باید کارگران را سرکوب و مهار کنند!

منطق اجتناب ناپذیر و ناگفته سخنان ایشان این است: زنده باد سرمایه و سرمایه داری؛ دفاع از "کارآفرینان" به ضرورت مملکت ما تبدیل شده است و ما باید با بازنگری جدی در باورهای کهنه خود، مدافع و مشوق این قشر باشیم. این، یک تجربه عملی خواهد بود که

باعث خواهد شد تعاریف جدیدی گام به گام نهند: از این به بعد "دولت باید مجسمه کارآفرینانی مثل خیامی، خسروشاهی، حاجی برخوردار، عالی نسب و... را بسازد."

احسنت! این سبک استادآبانه، گستاخ و مجیز "کارآفرین" را گفت، قطعاً در خدمت چپاندن یک موضع سیاسی است. حقیقتاً، سرمایه داران و مباشرین فکری، سیاسی و نظامی آنها تنها یک راه در جلو روی خود دارند. مجبورند برای دفاع از امنیت سرمایه و منافع "کارآفرینان" عزیزشان پشت دستگاه دولتی کنونی سنگر بگیرند تا بتوانند بسرعت همه نیروی خود را در دوران برجام برای سرکوب کارگران و کمونیستها به کار گیرند. برای "کارآفرینان"، "براه افتادن چرخهای اقتصادی کشور" چیزی نیست جز کاهش سطح معیشت و دستمزد کارگران، اخراج، بیکارسازی و قلع و قمع کارگران آگاه و احیای اختناق در ابعاد و اشکال جدید. آقای ساسان که علاقه عجیبی به تولید و سودآوری سرمایه با تحمیل استبداد بر شانه های نیروی کارفوق ارزان دارد تنها میتواند با ممانعت از متشکل و متحزب شدن طبقه کارگر و در پناه حربه سرکوب دولتی "کارآفرینان" محترم نفس بکشد. اگر با گذشت بیش از نیم قرن سود سرمایه در ایران به عرش اعلی رسیده، و سرمایه داران برای سرکوب کارگران بر بستر این تاریخ به چنان اختناقی محتاج بوده اند، میتوان تصور

کرد که امروز که بساط برجام و پشت پرده مذاکرات هسته ای در ابعاد گسترده برای همه رو شده و معلوم شده که این معرکه کوچکترین تغییری به نفع رفاه و خوشبختی و آزادی طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم ایران در بر ندارد، چه حمله عظیمی را تدارک میبینند. امروز نه تنها وخامت اوضاع اقتصادی کاهش نیافته که بر موج ارتش ذخیره بیکار در جامعه ایران هر روز افزوده می شود. فلاکت، فقر، هجوم به آزادی های سیاسی و اجتماعی، سرکوب کردن حقوق کارگر و حق زن تشدید شده است. جمهوری اسلامی این تحفه بورژوازی ایران همه "کارآفرینان" این مملکت را زیر سقف دولت اعتدال گرد هم آورده است. تخصص جناب ساسان و همقطاران ایشان پیدا کردن سوراخی برای در رفتن نظام و منفعت کل بورژوازی ایران از زیر بار سنگین مطالبات فروکوفته طبقه کارگر در ایران است. ایشان هم دارند مطالبات رفاهی، آزادی و برابری را با همان ترازو و میزان جمهوری اسلامی وزن میکنند و حدود کینه کارگر از نظام "کارآفرینان" عزیزشان را به هم نشان میدهند.

برای طبقه کارگر که از فروش نیروی کارش زندگی میکند، هر یکساعت ادامه عمر نظام سرمایه داری مترادف است با بیکاری و مسله مرگ و زندگی؛ اشتباه نکنید، "کارآفرینان" جناب ساسان قرار نیست مشکل بیکاری و اشتغال را حل کنند، آنها آمده اند تا با کمترین خرج جلوی عصیان

صدای پای ظرفیت های بشر دوستانه ای که در ترازوی غرق شدن کودک پناهنده سه ساله سوری در سراسر جهان به حرکت درآمد، هنوز به گوش می رسد! این ظرفیت، هرچند امروز موقتا به عقب کشانده شده باشد، اما هنوز زنده و پشت در است! مقابله با این ظرفیت، دستور کار همه شاخه های بورژوازی جهانی "اسلام ستیز" و "اسلام پناه" است. همچنانکه کنار کشیدن یا "ما همه مسلمانیم" جواب نیست، پشت به جبهه اوپاما و کلیتون و روحانی و ... دادن هم جواب نیست. بشریت برای دفاع از خود چاره ای، جز دست زدن به انقلاب کمونیستی و برقراری سوسیالیسم ندارد. سال نو آغاز شده است. سال جدید تنها عدد و رقمی قراردادی است. این اما میتواند عدد و قرارداد شروع دفاع و پیشروی های واقعی باشد. روندهای مثبت هنوز در پیش است. این سرنوشت مقدور جهانیان نه در ایران و نه در انگلیس و فرانسه آمریکا نیست.

کرسی نشاند! یک دهه است که در مقابل بحران های انقلابی خاورمیانه، باز به این ابراز دست برده است! وگرنه این یادگار عهد عتیق و این ویروس خودبخود نه رشد و نه عروج کرده است. این یادگار عهد جاهلیت، برای حفظ منافع مادی پیشرفته ترین سرمایه داری آخر قرن بیستم، یعنی منافع مادی بورژوازی غرب، ابزار کارایی بود و هنوز هم هست. کمونیسم ستیزی، کافر ستیزی اسلام، رسمیت آن بعنوان "مذهب رسمی" در کشورهای اصلی همسایه دشمن (شوروی)، بهترین ابزار حفظ منافع مادی و زمینی سرمایه داری بازار آزاد، همین "مهد تمدن" غرب، بود. و پس از آن، استفاده های مکرر در رقابت برای تعیین سرکردگی جهانی، که با تخریب عراق و لیبی و سوریه، توسط ناتو، زمین حاصلخیز رشد این ویروس را مداوما شخم زد و شخم میزند. باید پرونده اسلام دوستی اوپاما و کلیتون را با پرونده اسلام ستیزی ترامپ از حزب رقیب، زیر بغل شان زد و ریاکاری شان را افشا کرد. این جدال تنها و تنها به عمر خارجی ستیزی و راسیسم از یک طرف و رشد ارتجاع اسلامی از سوی دیگر میافزاید. خارج از این جدال، در صف همان مردمی که امروز به شکل پاسیو دست رد به سینه پیشروی راسیسم و "مسلمان ستیزی" می زنند، قدرتی نهفته است که مهار آن، اولین دستور کار همه شان است.

"اسلام ستیزی" و ...

مسحیت افسار محکمی بزند! جدال "مدنیت" با "اسلام تروریستی" و صلح و سازش آن با "اسلام رحمانی"، مضحکه ای بیش نیست. این دوقطبی ساختگی، اگر توسط نیرویی خارج از آن به سمت جدال واقعی کشانده نشود، بی تردید به عمر ارتجاع اسلامی، راسیسم، خارجی ستیزی و سلب آزادی های سیاسی خواهد افزود. اسلام اعتقاد و باوری ضدبشری است که امروز و قریب چهار دهه است که افسار گسیخته در سراسر جهان می چرخد و جنایت می آفریند. مذهبی است که دهه ها چهارچوب ایدئولوژیکی مناسبی برای میدان داری هر دار و دسته سیاسی - جنایی را فراهم کرده است؛ در این واقعیت تردیدی نیست. اما یافتن پاسخ به این سوال سخت نیست که: چرا اسلام بعنوان یک ایدئولوژی قرون وسطایی و متعلق به عهد بربریت، ناگهان پس از ۱۴۰۰ سال مجوس بودن در عربستان سعودی و زندگی در این حاشیه و سرپناه امن و مورد "احترام" و در همبستگی کامل با قدرت های "متمدن" غربی، ناگهان به مرکز و محور تقابلهای سیاسی پرتاب میشود! چرا اسلام و سنگسار و

قمة کشی و گردن زدن اسلامی، پا از عربستان سعودی و مکه مکرمه اش فراتر میگذارد؟ چرا این اعتقاد قرون وسطایی و عفونت هایی چون داعش، پس از دهه ها حاکمیت رسمی آن در عربستان سعودی، در این مقطع از تاریخ جوامع بشری ناگهان دلش هوای قدرت گیری و کشورگشایی و سهم خواهی می کند؟ اعتقادات ضدبشری و ارتجاعی و قرون وسطایی در جهان کم نیست؛ یهودیت در تفکر ارکان ضدبشری و ضد زن آن، میتواند با اسلام رقابت کند! چرا در این میان اسلام این موقعیت را پیدا میکند؟ چرا در مقطع معنی از تاریخ، این عقیده پوسیده قرون وسطایی، ناگهان قالب مذهب را می شکند و بعنوان یک جنبش سیاسی و جهانی عرض اندام میکند؟ چه چیزی آن را تولید و بازتولید میکند؟ پاسخ به این سوال ساده است. امروز حتی امثال خانم کلینتون هم به آن اعتراف میکنند. واقعیت این است که این چرک را، همان دنیای "متمدن" و "پیشرفته" غرب پرورانده، زنده نگاه داشته و افسار آن را رها کرده است. از چهل سال قبل، در مقابل رقیب شوروی، آن را در افغانستان و ایران بر صدر و

قدرت طبقه کارگر در تخریب و تشکل اوست!